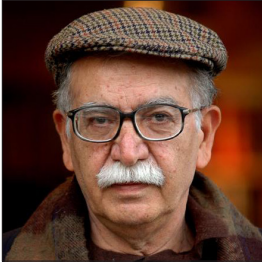


از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

راوی عاشقانه‌ها و زخم‌ها مردم پایین دست



علی اشرف درویشیان سوم شهریور ۱۳۲۰ در یک خانواده کارگری در محله آیشوران شهر کرمانشاه به دنیا آمد. او در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ برای نگارش کتاب «از این ولایت» و فعالیت‌های سیاسی، سه بار دستگیر و ممنوع‌القول شد. درویشیان در داستان هایش به رنج‌ها و محرومیت‌های مردم فرودست می‌پردازد؛ به نا کامی‌ها، عشق‌ها، زخم‌ها و گریه‌های آنها.

او آغاز آشنایی خود با قصه و قصه‌گویی را از سنین کودکی

و از طریق داستان‌های مادر بزرگ و پدرش عنوان می‌کند و همچنین فضای فرهنگی ابتدای دهه سی خورشیدی رادر بارور شدن ذهنیت خود موثر می‌داند. وی معتقد است پس از مرگ صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۸، راه او را ادامه داده است. از جمله داستان‌های علی اشرف می‌توان از این عناوین یاد کرد: سالهای ابری، سلول ۱۸، آیشوران، شب آبیستن است، همراه آهنگ‌های پیام، فصل نان و… در دهمین دوره جایزه ادبی هوشنگ گلشیری، از علی اشرف درویشیان، برای «تعهد بی‌چون و چرا به آزادی بیان و در امان نگاه داشتن حریم قلم از دستبرد قدرت» و «تصویر صادقانه‌ای که از گذر دردناک جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای شهری به دست داده»، تقدیر شد. سازمان دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۰۷ او را به عنوان یکی از ۷ نویسندهٔ ایرانی معرفی کرد که جایزهٔ حقوق بشر هلمن– همت به آنها تعلق می‌گیرد. این جایزه در سطح جهان به نویسندگانی اعطا می‌شود که تحت آزار و اذیت سیاسی قرار گرفته‌اند.

هفدهمین دوره جشنواره فرهنگی گلاب‌روز در کردستان عراق، در آذر ماه ۱۳۹۲ خورشیدی نیز جایزه نخست خود را به درویشیان اهدا کرد.

خودزنی / محیط زیست

مرگ مهاجران در آب‌های خلیج فارس

آرش خوزستانی – از همان اول که خبر را خواندم تشخیص دادم مقصر تصادف کیست. لازم نبود آدم فکر کند. تابلو بود به جان خودم. بر و بچه‌ها خیلی حالشان گرفته بود و اعضابشان به هم ریخته بود. کفرم را بالا آورده بودند. هرچه سعی می‌کردم توچه‌یشان کنم فایده نداشت که نداشت. حالا ما چرا از چه قرار بوده؟ برایتان عین خبر را به نقل از پایگاه خبری دیده‌بان محیط زیست و حیات وحش ایران می‌نویسم: «چند روز پیش لاشه یک نهنگ براید (balaenoptera edeni) در سواحل شهرستان دیزر از توابع استان بوشهر مشاهده شدو با کمک شناورهای اداره بنادر و دریانوردی به ساحل آورده شد. رئیس اداره محیط زیست شهرستان دیزر در این باره گفت: لاشه نهنگ توسط کارشناسان محیط زیست بیومتری، بررسی و نمونه‌برداری گردید که نتایج بررسی‌ها نشان می‌داد نهنگ پس از برخورد با یک کشتی بزرگ تلف شده است.

عبدالله نجفی اظهار داشت: طول این نهنگ ۱۳ مترو و ۳۰ سانتیمتر وزن آن معادل ۸ تن بوده است.»
خب؟ شما چه می‌گویید؟ وجدانا تقصیر نهنگ نبوده؟ نباید عقلش می‌رسید که سر راه کشتی قرار نگیرد؟ انتظار داشتید کشتی نهنگ را تشخیص بدهد و از سر راهش برود کنار؟
به کشتی چه مربوط که نهنگ توی دریا زندگی می‌کند؟ این مشکل نهنگ است نه کشتی. نهنگ‌ها باید با دیدن کشتی مثل بچه آدم سرشان را بیندازند پایین و راهشان را کج کنند به سمت دیگری تا از این به بعد از این تصادف‌ها رخ ندهد. حالا خدا کند کشتی‌ای که نهنگ با آن برخورد کرده آسیب ندیده باشد.
بالاخره این کشتی‌ها. اعم از باری و تجاری و نظامی و… سرمایه‌های ملی ما به شمار می‌روند و حیف است آسیب ببینند.

همه این حرف‌ها را برای همکاران محیط‌زیستی ام‌زدم اما افاقه نکرد. تازه محض یادآوری بهشان گفتم از این اتفاقات در همه جای دنیا می‌افتند و در همین سواحل جنوب خودمان هم قبلا پیش آمده. یادشان آوردم که همین پارسل لاشه یک نهنگ بی‌توجه! را در ساحل عسلویه پیدا کردند و رئیس اداره حفاظت محیط زیست شهرستان عسلویه در این باره توضیح داد: «علت مرگ این نهنگ هنوز مشخص نیست اما به طور معمول براساس برخورد با شیء سخت از جمله پروانه شناورهای غول‌پیکر نفتکش این حوادث پیش می‌آید. در سال‌های گذشته نیز لاشه نهنگ در شهرستان‌های عسلویه و کنگان به کل شناسته است.»
این خبر را که یادآوری کردم نمی‌دانم چرا همکارانم عصبانی‌تر شدند و انگار داغشان تازه شده باشد یا شورو و حرارت از این حرف‌زدند که نهنگ براید از نژاد گرمسیری و از گونه‌های نادر است و زمستان‌ها برای تأمین غذایش به آب‌های گرم حوزه خلیج فارس مهاجرت می‌کند.

من هم راستش دیگر حوصله‌ام از حرف‌هایشان سر رفته بود. توی دلم می‌گفتم: یک نهنگ ناقابل ارزش این همه حرص خوردن دارد؟ می‌خواست به آب‌های خلیج فارس مهاجرت نکند. مگر ما برایش دعوت‌نامه فرستاده بودیم که حتما بیا. خودش آمده. خودش به کشتی بی‌توجهی کرده. خودش هم پای خودش است. خلاص.



فارسی را پاس بداریم

به اندازهٔ پول دو ساندویچ فلافل

بنده زبان فارسی را دوست دارم. البته درست‌ترش این است که به آن عشق می‌ورزم و بارها پیش آمده که با دوستان و همکاران جوانی که دستی در ترجمه دارند، بر سر اثبات حقایقت زبان فارسی درگیر شده‌ام و البته این جنگ و جدال‌ها هرگز راه به جایی نبرده‌اند. زبان فارسی مظلوم‌تر و بی‌پناه‌تر از همیشه به دست کاربران روز به روز زخمی‌تر می‌شود و عجیب این است که هنوز هم با همه مهر‌بانی‌سریا مانده و هر جا که کم می‌آوریم دستمان را می‌گیرد. اینکه صفحه‌آخر روزنامه‌تابناک را با قطعه‌ای از ادبیات کلاسیک فارسی آغاز می‌کنیم و با این ستون مختصر به پایان می‌بریم برای خودش علت و حکمتی دارد. مرور ادبیات کهن فارسی حتی اگر به اندازه چند بیت یا چند سطر باشد، سبب می‌شود پیوند ما با آنچه ریشه در آن داریم برقرار بماند. خواندن ستونی کوتاه درباره اشتباهات رایج در فارسی نویسی امروز هم شاید به ما کمک کند بهتر حرف بزنیم، بهتر بنویسیم و کمتر اشتباه کنیم.

فرق تاریخ‌نویس با رمان‌نویس

نگاهی به رمان «پیش‌روی» اثر ای. ال. داکترو

انتشار رمان «پیش‌روی» در سال ۲۰۰۵ همه را متعجب کرد؛ داکترو بعد از سال‌ها دوباره رمانی بزرگ خلق کرده و اسمش سر زبان‌ها افتاده بود. رمانی که برنده جایزه سال انجمن منتقدان کتاب و جایزه پن / فاکنر شد و در لیست نهایی جایزه پولیتزر هم قرار گرفت. نخستین آثار داکترو شهرت اندکی برایش به همراه آورد، که با انتشار «رگتایم» در میانه دهه هفتاد، به شهرتی جهانی رسید؛ شهرتی که یک‌جندی با انتشار «بیلی بتگیت» در اوایل دهه هشتاد، اوج گرفت. دود دهه بعد وقتی توانست با پیش‌روی اثر مهم تازه‌ای منتشر کند، شهرتش رو به افول گذاشته بود، هرچند رگتایم و بیلی بتگیت کماکان محبوب بودند. حالا این رمان مهم، به لطف نشر زاوش در اختیار ماست، با برگردان خوب امیر احمدی از یان. در انتهای کتاب نیز یک گفت‌وگوی کوتاه با نویسنده و یک مقاله خواندنی از جان آیدایک، دیگر رمان‌نویس بزرگ آمریکایی هم‌نسل داکترو، منتشر شده است.

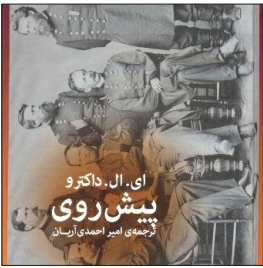
داکترو در پیش‌روی، برای خلق رمانی بزرگ به سراغ یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ امریکا رفته؛ روزگار جنگ‌های داخلی، دوره‌ای که در باره آن آثار گوناگونی نوشته‌شده که در سطوح مختلفی قرار دارند، چیزی که رمان داکترو را از آن دیگر آثار جدا کرده و در زمره انگشت‌شمار رمان‌های تاریخی بزرگ در این‌باره قرار می‌دهد. نکته‌ها ارزش‌های ادبی این رمان، بلکه بازگویی این مهم است که چگونه جنگ‌های داخلی امریکا توانست این کشور را دگرگون کرده و از دل آن امریکای جدیدی بیرون آورد؛

با بنیان‌های ارزشی جدید که ستون‌های امریکای امروز بر آن استوار شد.

کلیدی‌ترین رهیافت برای درک این رمان در دل یکی از سؤاال و جواب‌های گفت‌وگوی انتهایی کتاب، قابل‌ردیابی‌ست. «گفت‌وگوکننده از داکترو می‌پرسد فرق تاریخ‌نویس با رمان‌نویس چیست؟ داکترو جواب می‌دهد، مورخ به‌شما می‌گوید چه اتفاقی (در یک مقطع بایک واقعه تاریخی) افتاده، اما رمان‌نویس می‌گوید چگونه آن اتفاق افتاده.» نسبتی که رمان داکترو با تاریخ امریکا برقرار می‌سازد،

چون نیست ز هر چه هست جز یاد به‌دست
چون هست به هر چه هست نقصان و شکست
انگار که هر چه هست در عالم نیست
پندار که هر چه نیست در عالم هست
(خيام نیشابوری، قرن پنجم، رباعیات)

سوت پایان



پیش‌روی
نوشته: ای. ال. داکترو
ترجمه: امیر احمدی آریان
نشر زاوش
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان

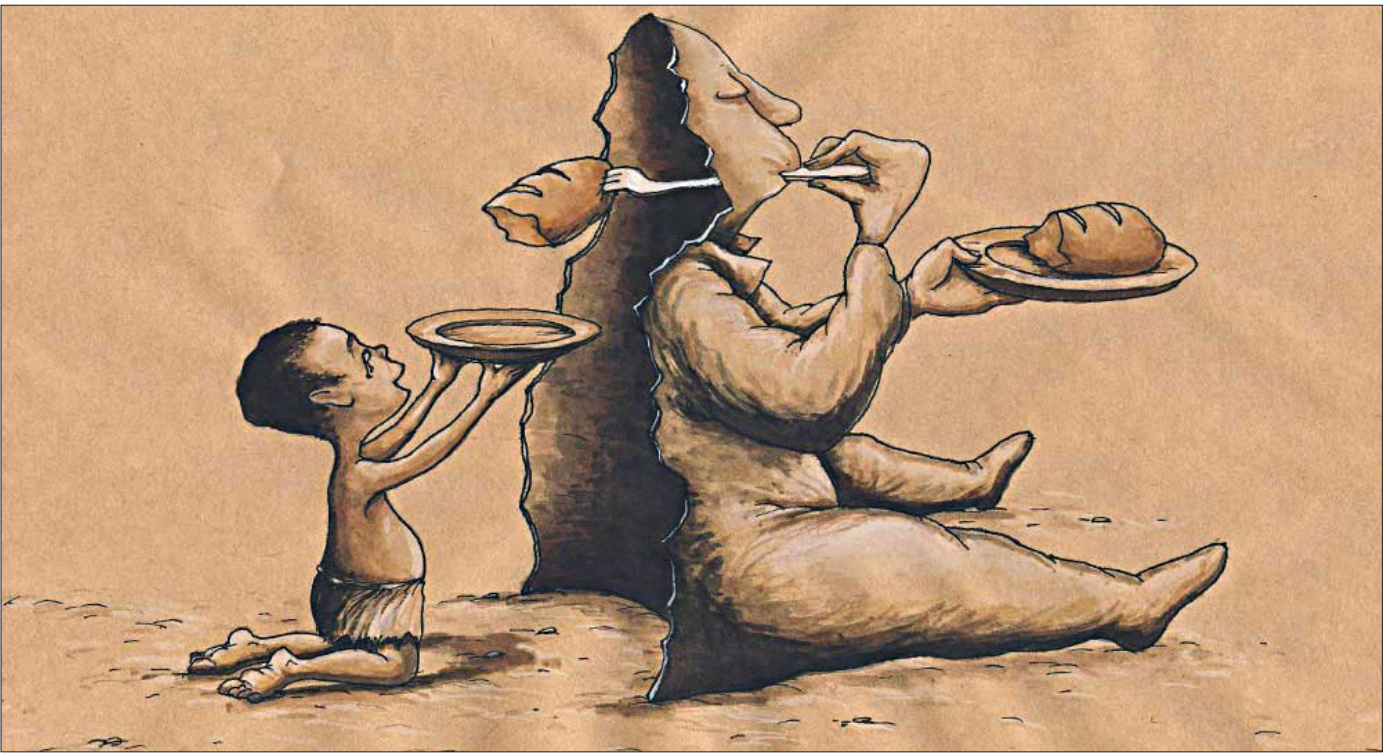
این همان چیزی است که مستقیم‌یا غیر مستقیم زمینه‌ای فراهم ساخت که صد و پنجاه سال بعد از

جنگ‌های خونین داخلی که برده‌داری یکی از بهانه‌های آن بود. ایالات‌متحده از رئیس‌جمهوری

سیاه‌پوست برخوردار شود. (البته این رمان قبل از روی کار آمدن اواما نوشته شده است)

داکترو دنیای رمان خود را با رویکردی وفادارانه به تاریخ و از نقطه‌نظر دانای کل ترسیم می‌کند. این زاویه دید در روایت، دست‌اورباز گذاشته تا همه وجه مختلف ذهنی و شخصی ژنرال شرم‌ن به‌عنوان کسی که سایه‌ی حضورش بر تمام رمان افتاده، مورد توجه قرار داده و هم اینکه تصویری فراگیر از این پیش‌روی تاریخی و بنیان‌کن ارائه کند.

گردش روزگار برعکس است



برادر انم گرسنه‌اند / خواهرانم گرسنه‌اند / کاش خور شید قرص نانی بود / تا آن را به دستشان می‌دادم... (منصور میر شکاک)
طرح: شهرام رضایی

با کاروان حله / اخبار هنر

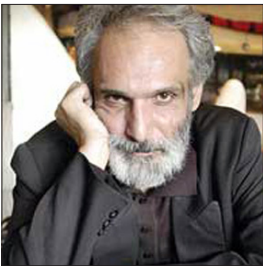
ایوبی: به ۲۰،۳۰ اعتماد نکنید



تغییر نام بخش بین الملل جشنواره فیلم فجر در روزهای اخیر واکنش‌هایی را به همراه داشته که بخشی از این حاشیه‌ها در برنامه خبری «۲۰،۳۰» دنبال شده است. پخش بخشی از سخنان ایوبی در برنامه «۲۰،۳۰» یکشنبه شب اول شهریورماه واکنش این مدیر سینمایی را به همراه داشته است. ایوبی با نوشتن متنی در سایت شخصی خود موضوع این مصاحبه را تشریح کرده است. او در این یادداشت

به‌تفصیل درباره دلایل بی‌اعتمادی خود به ۲۰،۳۰ سخن گفته و ماجرای گفت‌وگوی اخیرش را با این برنامه خبری کاملاً توضیح داده است. گردانندگان ۲۰،۳۰ تنها بخش اندکی از حرف‌های ایوبی را بازتاب داده‌اند؛ بخشی که بدون توضیحات قبلی ایوبی پخش آن در نهایت به نفع ۲۰،۳۰ تمام شده و نشان داده که اعتراضات ایوبی وجهی نداشته‌اند. ایوبی در پایان یادداشت آورده است: «دیشب گزارش سینمایی اینگونه آغاز شد که در گزارش‌های پیشین این شبکه گفته شد نام جشنواره فجر تغییر یافته. میرکریمی ۲۰ و ۳۰ را به دروغ متهم کرد و ایوبی از رئیس سازمان گلابه کرد. امروز سراغ رئیس سازمان رقیتم تا واقعیت را جویا شوم. و رئیس سازمان را نشان داد که داشت می‌گفت بله اسمال جشنواره بین الملل با نام جشنواره ایران در اردیبهشت برگزار می‌شود... بازمه فریب عقلم را خوردم... و این سخن شمس را نشنیدم که عقل تادرگاه می‌پرد، درون خانه ران ندارد... و من بازمه گرفتار دوربین نامحرم ۲۰ و ۳۰ شده بودم. اگر دیروز با تردید می‌گفتم امروز با اطمینان می‌گویم که به دور بین ۲۰ و ۳۰ اعتماد نکنید.»

جهانگیر الماسی و آرایش زنان در ایران



جهانگیر الماسی بازیگر که چندی است با اظهار نظرهایش در فضای مجازی جنجال‌ساز می‌شود، این بار در مورد سریال‌های ماهواره‌ای نظر خود را مطرح کرده است. نظر الماسی در مورد تأثیر حرف‌های فرج‌الله سلحشور روی آنجیلینا جولوی یکی از مواردی بود که در ماه‌های اخیر از قول این بازیگر مطرح شد. او به تازگی در گفت‌وگویی با روزنامه

جام‌جم در مورد سریال‌های ماهواره‌ای و تأثیر پذیری

آرایش زنان ایرانی از نمونه‌های خارجی صحبت کرده است. او در بخشی از سخنان خود گفته است: «از سال ۱۸۵۰ میلادی این کشورها شروع به جمع‌آوری اطلاعات مختلف از سرزمین ما کردند. حسب این استراتژی و حسب برنامه‌ریزی و اطلاعاتی که از میل، سلیقه و گرایش‌ها، پوشش و ذائقه ما به دست آوردند، طبیعی است که برای آن برنامه‌ریزی دارند. به عنوان نمونه آرایش‌هایی که امروزه خانم‌ها دارند، در هیچ‌جای دنیا مانند آن وجود ندارد. مادر گذشته یک سلیقه کهن ایرانی برای آرایش چشم و صورت داریم که خانم‌ها از سرمه و سرخاب و سفیدآب و وسمه استفاده می‌کردند. غربی‌ها از این اطلاعات ژنتیک کهن ما استفاده می‌کنند. اگر مطالعه ابتدایی کوچکی صورت بگیرد، براحتی می‌شود با این ابزارهای قدرتمند در کشورهای مختلف سبک‌های زندگی را تغییر داد. اگر کتاب «یک‌سال در میان ایرانیان» اودارد براون را بخوانید، متوجه خواهید شد که از همان زمان، اطلاعاتی از اقصی نقاط ایران تهیه شده که برای برنامه‌سازان فرهنگی خارجی که قصد سریال‌سازی برای مخاطبان ایرانی را دارند، بسیار راهگشاست.

نه «بنیان‌گزار»!!! هر چقدر هم عجله پشت کارمان باشد باز هم محال است اشتباه کنیم. اگر مطلع باشیم که واژه‌های فارسی تونین نمی‌پذیرند، نه در گفتن و نه در نوشتن، زبانم لال، هرگز از اغلاط فاحشی چون «گاه‌ها» یا «ناچاراً» یا «خواهشاً» استفاده نمی‌کنیم.

واقعیت این است که ما اغلب کم‌دانشی خود را به هر طریق ممکن توجیه می‌کنیم. اما فردای قیامت می‌خواهیم با همین توجیه‌ها توی چشم فردوسی و سعدی زل بزنیم و بگوییم عجله داشتیم؟ باور بفر ما یید چگونه حرف زدن و چگونه نوشتن هم مهم است. کاش نصف اتقدر که به لباس پوشیدن و غذا خوردن مان اهمیت می‌دهیم به حرف زدن و نوشتن مان هم بها می‌دادیم. به هر حال اولین خواهش‌م را جدی بگیرید و عجالتاً یک نسخه از کتاب «فرهنگ املای خط فارسی» تهیه بفر ما یید. تا ببینیم روزگار به ما اجازه می‌دهد در این ستون در خدمت شما و اشتباهات و غلط‌نویسی‌های رسانه‌ای باشیم یا نه...